

هویت‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و تأثیر آن بر برنامه هسته‌ای ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۱)

احمد جانسیز^{*۱}



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره نخست،
شماره دوم،
زمستان ۱۳۹۱

چکیده

رویداد یازده سپتامبر سر آغاز عصر جدیدی در تاریخ روابط بین‌الملل است. این رویداد مفاهیمی متشکل از هویت، تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی و «دولت‌های یاغی» را در صدر موضوعات بین‌المللی قرار داد و بین امنیت آمریکا و هویت آن دولتها، نوعی رابطه خصمانه ایجاد کرد. بعد از یازده سپتامبر خطر اصلی از دید آمریکا، هویت «دولت‌های یاغی» است که ارزش‌ها و منافع این کشور را نشانه رفته‌اند. در صورت دستیابی این دولت‌ها به فناوری حساس به ویژه هسته‌ای، تهدید هویتی-امنیتی محسوب می‌شوند که باید به فوریت و با حمله پیشگیرانه، خطرشان را دفع کرد. با نگرش فوق فرضیه این مقاله شکل می‌گیرد که هویت‌گرایی در سیاست

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان

* نویسنده مسؤل: jansiz@guilan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۶

فصلنامه سیاست جهانی، دوره نخست، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۳۲-۱۹۷

خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر مهم‌ترین عامل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران بوده است.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، هویت، سازه‌انگاری، برنامه هسته‌ای ایران، یازده سپتامبر.

مقدمه

فعالیت هسته‌ای ایران با موافقت‌نامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۷ آغاز شد و تا سال ۱۹۷۹ از حمایت همه‌جانبه غرب برخوردار بود (Fayyazmanesh, 2008: 146-147). با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ حمایت غرب از برنامه هسته‌ای ایران متوقف شد. با پایان جنگ تحمیلی، ایران و آلمان قراردادی را به منظور تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر امضاء کردند که زیر فشار ایالات متحده آمریکا، نه‌تنها آلمان‌ها، بلکه دیگر کشورهای غربی نیز از ادامه همکاری هسته‌ای پیشین سر باز زدند (Cook, 2008: 41) و جمهوری اسلامی ایران ناگزیر به روسیه روی آورد (Duck & Takey, 2007:190). مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران از اوایل دهه نود با تحریک و تشدید فعالیت لابی یهود، آغاز شد (Fayyazmanesh, 2008: 72-73). ولی پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر و اتخاذ استراتژی جدید آمریکا، که در قالب «مبارزه با ترور»^۱، «تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی»^۲ و «دولت‌های یاغی»^۳ خود را نشان داد،



هویت‌گرایی در
سیاست خارجی
آمریکا و تأثیر آن بر
برنامه هسته‌ای ایران
(۲۰۰۸-۲۰۰۱)

1. War on Terror
2. Weapons of Mass Destruction
3. Rouge States

(Smith, 2006: 3-4) ابعاد بسیار گسترده‌ای در تمامی زمینه‌ها حتی تهدید به "حمله پیشگیرانه"^۱ علیه برنامه هسته‌ای ایران پیدا کرد (Vakil, 2006: 62).

در این نوشتار پرسش‌های مطروحه این است که چه چیزی در برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد که ایالات متحده با آن مخالفت می‌ورزد؟ چرا ایالات متحده در برنامه هسته‌ای رژیم پیشین شرکت می‌کرد، ولی در رژیم جدید نه تنها شرکت نمی‌کند، بلکه مانع همکاری دیگران نیز می‌شود؟ چرا آمریکا در قبال برنامه پیشرفته هسته‌ای برزیل و آرژانتین که دارای چرخه سوخت هسته‌ای^۲ هستند، سکوت اختیار می‌کند؟ (امیدی و نصری، ۱۳۸۶: ۲۸۰) از همه مهم‌تر، در مقابل برنامه هسته‌ای نظامی هند و پاکستان که هیچ یک عضو پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای نیستند و هر روز برنامه خود را توسعه و گسترش می‌بخشند واکنش سخت و جدی نشان نمی‌دهد؟ (قهرمانپور، ۱۳۸۶: ۲۳) و از همه جالب‌تر با هند پیمان همکاری هسته‌ای نیز امضاء می‌کند (Michel, 2008: 311) و یا در مقابل کره شمالی که از پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای^۳ خارج و سپس بمب اتمی را تولید و آزمایش کرد، واکنش و حساسیتی شدید در مقایسه با رفتار با ایران از خود نشان نمی‌دهد (عراقچی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۴)؟ ولی در قبال جمهوری اسلامی ایران که عضو پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای بوده و براساس بازرسی‌های بسیار گسترده‌ای که در چند سال اخیر از سوی آژانس،

1. Pre-emptive Attack
2. Nuclear Fuel Cycle
3. Non-Proliferation Treaty

حتی فراتر از پروتکل الحاقی^۱ از تاسیسات و مراکز هسته‌ای و غیر هسته‌ای ایران انجام شده و بنا به تایید آژانس هیچ گونه انحرافی به سمت فعالیت‌های غیرصلح‌آمیز هسته‌ای مشاهده نشده است، (امیدی و نصری، ۱۳۸۶: ۲۸۵) واکنش سخت و شدید نشان می‌دهد (Gardner, 2007: 93)؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های فراوان دیگر، نویسندگان را به دو نکته مهم رهنمون ساخت:

۱- بعد از رویداد تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی ایالات متحده هویتی شده و آن کشور هویت نظام‌های سیاسی کشورهایی را که با ارزش‌ها و منافعش تضاد ماهوی (به ویژه ایدئولوژیک) دارند امنیتی می‌کند و از توانمندی‌شان در کسب و مهارت در فناوری‌هایی با کاربرد دو گانه (به ویژه هسته‌ای) به شدت واهمه دارد. آمریکا برخلاف قوانین و مقررات بین‌المللی با بهانه‌های واهی همچون «نیات» این قبیل دولت‌ها (باوند، ۱۳۸۳: ۸۲) درصدد جلوگیری از انتقال فناوری هسته‌ای به این‌گونه کشورها می‌شود.

۲- آنچه باعث مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران پس از یازده سپتامبر (۲۰۰۸-۲۰۰۱)، بوده تقابل هویتی این کشور با نظام جمهوری اسلامی ایران است.

با ترکیب دو نکته فوق، فرضیه این پژوهش پدید می‌آید که هویت‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا پس از رویداد یازده سپتامبر مهم‌ترین عامل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۱ بوده است. در بررسی ادبیات پدید آمده در مورد برنامه هسته‌ای ایران که از دید

1. Additional Protocol

نظریه‌های روابط بین‌الملل در کشور منتشر شده، مشاهده می‌شود که عمده این آثار در چارچوب اثبات‌گرایی^۱ نگارش یافته است و آثار کمی را می‌توان در چارچوب راه میانه^۲ و فرا اثبات‌گرایی^۳ مشاهده کرد. در این پژوهش سعی بر این است که از دیدگاه سازه‌انگاری^۴ که یکی از پارادایم‌های راه میانه (تلفیقی از اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی) است، به بررسی موضوع پرداخته شود. هدف پژوهش، بررسی نقش و جایگاه مقوله هویت در سیاست خارجی آمریکا و مخالفت این کشور با برنامه هسته‌ای ایران پس از یازده سپتامبر است که در ادبیات هسته‌ای منتشر شده در کشور کمتر به آن پرداخته شده است.

رویکرد نظری به بحث

یک نظریه یا فرانظریه^۵ مطرح در دو دهه اخیر که مفروضات اصلی جریان مسلط را در رشته روابط بین‌الملل به چالش کشیده، فرانظریه سازه‌انگاری است. این چارچوب تحلیلی که چشم‌انداز جدیدی را در تبیین مسایل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ارائه کرده است، ابتدا در آثار مربوط به جامعه‌شناسی و در قالب سازه‌انگاری اجتماعی^۶، بیان شد. در رشته روابط بین‌الملل نیز نیکلاس اونف^۷، نخستین کسی بود که اصطلاح سازه‌انگاری و اجتماعی بودن جهان بر ساخته ما را وارد این رشته کرد. چارچوب فکری سازه‌انگاری

1. Posivitism
2. Via Media
3. Post- Posivitism
4. Constructivism Theory
5. Metatheory
6. Social Constructivism
7. Nicholas Onuf

که تا دو دهه پیش حاشیه‌ای به حساب می‌آمد و به سختی شناخته می‌شد، هم اینک به معارضة جوی رسمی نظریه‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل تبدیل شده و طی دو دهه گذشته در مرحله تکامل خود قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۸۷: ۲۵۲-۲۵۰).

یکی از مسائل مهم در هستی‌شناسی سازه‌انگاری، هویت‌کنشگران است که در محور رهیافت سازه‌انگاری قرار دارد. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها به طور هم‌زمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل‌اند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها بیان کرد و آنها ذاتاً امور رابطه‌ای‌اند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود در رابطه با سایر کنشگران ارایه می‌کنند و از این راه منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری جهت می‌دهند. اینکه "خود" خود را دوست، رقیب یا دشمن "دیگری" بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۲).

آلکساندر ونت^۱ از نظریه‌پردازان معروف سازه‌انگاری توضیح می‌دهد که چگونه "خود" بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و "دیگری" این نشانه را بر مبنای برداشت خویش از وضعیت تفسیر می‌کند و بر اساس این تفسیر علامتی به "خود" می‌دهد و "خود"

1. Alexander Wendt

پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگران به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد. پس اعمال اجتماعی، فرایندهای علامت دادن، تفسیر و پاسخ‌اند که در بستر آنها، شناخت مشترک خلق حاصل می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد؛ کنشگران با مشارکت در معانی جمعی، هویت کسب می‌کنند و این هویت به‌عنوان ویژگی‌های کنشگران بین‌المللی، گرایشهای انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد. به بیان دیگر این هویت‌های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۳).

فرا نظریه سازه‌انگاری تاکید می‌ورزد که انگارهای "خویشتن" درباره دیگری (درست یا غلط) دریافتهای صرفاً انفعالی از چیزی که مستقل از "خویشتن" وجود دارد نیستند، بلکه به شکلی فعال و مستمر نقش "دیگری" در برابر "خویشتن" را قوام می‌بخشند. در این چارچوب، این که "دیگری" در این تعامل کیست، به این بستگی دارد که به نظر "خویشتن" "دیگری" کیست، و این که "خویشتن" کیست، مستقل از این که "خویشتن" فکر می‌کند به نظر "دیگری" "خویشتن" کیست، نیست. در این حالت، این خود فهمی‌ها به یک اعتبار در درون ذهن "خویشتن" هستند، اما تنها این دلیل که "دیگری" آن را تایید می‌کند، معنادار می‌شوند، یعنی به دلیل روابط اجتماعی (ونت، ۱۳۸۴: ۴۸۹).

در کل می‌توان دیدگاه سازه‌انگاری را در روابط بین‌الملل این‌گونه خلاصه کرد که واقعیت نظام نه امری از پیش داده شده که امری تکوین یافته در تعامل متقابل بازیگران است و شاخصه‌ها و ویژگی‌های این عرصه اجتماعی در این تعاملات ظاهر می‌شود. بازیگران در تعامل متقابل خود براساس

سازه‌ها و ایده‌ها و تصورات ذهن خود عمل می‌کنند و در نهایت در یک ذهنیت مشترک، واقعیت را می‌سازند. ساختار واقعیت در نهایت از طریق قواعد و استانداردها و هنجارهای پذیرفته شده، رفتار بازیگران را تعیین می‌کند. از سوی دیگر هویت و منافع بازیگران در این چهارچوب، نه اموری از پیش داده شده و برآمده از ساختار توزیع قدرت که امری نشأت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است، ولی این هویت و منافع در برخورد با ساختار مستقر، دچار باز تعریف می‌شود که در عین حال آن را شکل نیز می‌دهد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). با محور قرار گرفتن هویت است که ایده مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریه سیاست خارجی سازه‌انگاران ممکن می‌شود. در فلسفه و جامعه‌شناسی معاصر، در تعریف هویت، آن را «تعریف خود» یا «تعریف کیستی خود» در مقابل «دیگری» دانسته‌اند. در این تعریف، موجود خودآگاه، به تاریخ، حافظه مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و ... اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند متمایز می‌کند. پس در کل، هویت‌ها بر اساس اشاره به «زمینه»‌ها شکل می‌گیرند. سازه‌انگاران معتقدند که انسان‌ها بر اساس این هویت زمینه‌مند خود، دنیای خود را می‌سازند و به کنش در آن می‌پردازند و به نحو دیالکتیکی از آن متأثر می‌شوند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

پس در برداشت سازه‌انگاری، دولت یک کنشگر اجتماعی است و هویت و منافع آن از قبل تعیین نشده است و در بستری از قواعد اجتماعی عمل می‌کند و هم محیط داخلی و هم محیط خارجی مجموعه قواعدی را بر آن

بار می‌کند و به هویت آن شکل می‌دهد و این هویت منافع آن را از این طریق تعیین می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۲: ۳۱-۳).

فرا نظریه سازهانگاری خود به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- سیستمیک، ۲- سطح واحد، ۳- کل گرا. اولی کانون توجه خود را تعاملات کنشگران دولتی یکپارچه قرار می‌دهد و توضیح سیاست جهانی صرفاً با نظریه‌پردازی با این مورد که دولت‌ها چگونه در قلمرو بیرونی یا بین‌المللی با یکدیگر رابطه دارند، به دست می‌آید. سازهانگاری سطح واحد به جای تاکید بر قلمرو خارجی و بین‌المللی، رابطه میان هنجارهای اجتماعی و حقوقی و هویت‌ها و منافع دولت‌ها را در کانون توجه قرار می‌دهد که در سازهانگاری سیستمیک نادیده گرفته شده است. اما سازهانگاران کل گرا، در پی آن هستند که میان این دو قلمرو پل بزنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۰-۱۹). این پژوهش می‌کوشد با نگرش سازهانگاری سطح واحد به مؤلفه‌های هویتی در سیاست خارجی آمریکا و مؤلفه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران و سپس به تقابل هویتی میان دو کشور پس از رویداد یازده سپتامبر بپردازد.

یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تأثیر آن بر هویت‌گرا شدن سیاست خارجی آمریکا
رویداد یازده سپتامبر سر آغاز عصر جدیدی در تاریخ روابط بین‌الملل است (Daalder & Lindsay, 2003: 87). این رویداد، مفاهیمی متشکل از مباحث مربوط به هویت^۱، تروریسم^۲، تسلیحات کشتار جمعی و دولتهای یاغی را، در صدر موضوعات بین‌المللی قرار داد (Daalder & Lindsay,

1. Identity
2. Terrorism

(124: 2003 و بین امنیت آمریکا و هویت دولت‌های یاغی نوعی رابطه خصمانه برقرار کرد. کانون هویت از دید ایالات متحده پس از رویداد یازده سپتامبر فرهنگ است که در شکل دادن به هویت‌ها، تعلقات و دشمنی‌های مردم و دولت‌ها نقش اصلی را بازی می‌کند و مذهب به عنوان بخشی از رستخیز فرهنگی در شکل دادن به هویت، و صف آرایی دولت‌ها به گونه‌ای روز افرون اهمیت می‌یابد. در واقع فرهنگ و مذهب شکل دهنده ائتلاف‌ها و دشمنی‌ها میان کشورهای سراسر جهان است (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۳۵). در محیط جدید بین‌المللی، بحث‌های فرهنگی و ارزشی نظیر اسلام و مسلمانان، ارزشهای آمریکایی، تفاوت دنیای غرب و شرق به همراه تاکید بر آمادگی استفاده از تجهیزات نظامی و دفاعی در مقابل پدیده تروریسم، اصلی‌ترین عامل شکل دهنده بر محیط روانی بین‌المللی است. به عبارت دیگر هویت‌های فرهنگی بعد از یازدهم سپتامبر امنیتی شده است. در این محیط جدید، ایالات متحده در جنگ با تروریسم، بر ارزشها و هنجارهای خاص جامعه خود در مقابل دیگران تاکید می‌کند. از دید آمریکایی‌ها، آنچه در یازده سپتامبر مورد حمله قرار گرفته "هویت آمریکایی" است و متقابلاً هویت دیگران (مسلمانان) در هاله‌ای از تهدید امنیتی تصویر و ترسیم می‌شود. نتیجه این نوع نگاه به خود، امنیتی نگریستن به دیگران می‌شود و لذا صرفاً توانایی‌های دیگران مبنای تهدید آمریکا نیست، ارزشها و هنجارهای دیگران نیز تهدید آمیز تلقی می‌شوند (سجادپور، ۱۳۸۰: ۹۸۳-۹۷۲).

نگرش فوق تاثیر مستقیمی بر محیط بین‌المللی و از جمله ایران دارد و اولین تأثیر آن بروز مرزبندی جدید امنیتی است که صرفاً بر تهدیدات سنتی

شکل نگرفته است، بلکه فرهنگ و هویت، به عنوان مبنای تمایز مطرح می‌شود. در این رویارویی امنیتی، فرهنگ و هویت در متن قرار می‌گیرد و با توجه به تعلق ایران به حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی، ابعاد امنیتی این منازعه پیچیده‌تر می‌شود.

دومین اثر امنیتی هویت از طرف آمریکا بر ایران به نوعی مذهبی اندیشی در نگرش امنیتی بازگشت پیدا می‌کند. زمانی که جرج بوش^۱ از محور شیطانی^۲ نام می‌برد، در حقیقت نه تنها هویت کشورهای مشخصی را امنیتی می‌کند، بلکه منازعه خود را نیز مذهبی می‌کند. شیطان مفهومی است که در همه ادیان با بار عمیق مذهبی به کار برده می‌شود، به کارگیری واژه شیطان هاله‌ای از مأموریت مذهبی را به کارزار جدید امنیتی می‌بخشد (سجادپور، ۱۳۸۰: ۹۸۲).

سومین اثر ارتباط دادن بحث هویتی و امنیت بعد از یازدهم سپتامبر بر ایران، راه‌اندازی یک گفتمان امنیتی و تقابل فرهنگی و مذهبی، (سپتامبر، ۱۳۸۴: ۲۲۸) در برخی از محافل دست راستی، درباره ماهیت تهدیدزای نظام جمهوری اسلامی ایران، بدون توجه به نقش ساختارها و افراد و گرایش‌های موجود در آن و لزوم تغییر در آن است (Carpente, 2006: 5-6). بحث‌های امنیتی- هویتی که توسط آمریکا دنبال می‌شود، صرفاً به ایران معطوف نیست بلکه گستره وسیعی از کشورها و موضوعات را در بر می‌گیرد و تحت عنوان کلی "مبارزه با تروریسم" با مرحله‌بندی و مفهوم‌بندی خاص دنبال می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۰: ۴-۹۸۲).

1. George W. Bush
2. Axis of Evil

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت که هویت‌گرا شدن سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر و تأثیر آن بر برنامه هسته‌ای ایران در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۱ را می‌توان در متغیرهای زیر مشاهده کرد:

الف- گروه محافظه‌کاران جدید یا نو محافظه‌کاران^۱

بسیاری از تحلیلگران سیاست آمریکا معتقدند که رویکرد دولت بوش، ریشه در تفکر افراد نو محافظه‌کاری چون، دیک‌چنی^۲، دونالد رامسفلد^۳ و پل ولفوویتز^۴ دارد (Halper & Clarke, 2004: 14). هدف آنها شکل دادن به آینده با استفاده از قدرت نظامی آمریکا است. این گروه که در سالهای آغاز دهه ۱۹۹۰ و در دوران جمهوریخواهان بالاترین مناصب را در وزارت دفاع در اختیار داشتند، در ماههای پایانی حکومت بوش پدر استراتژی نظامی آمریکا پس از جنگ سرد را تدوین کردند. بر اساس این استراتژی، آمریکا باید به قدرت مسلط جهان، برای همیشه تبدیل می‌شد (Mearsheimer, 2001: 35). ولی با روی کار آمدن دموکراتها در سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۳ این استراتژی پیگیری نشد. طراحان استراتژی بالاگفته، با روی کار آمدن بوش پسر در سال ۲۰۰۱، در رأس مشاغل کلیدی قرار گرفتند (میر محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۸). پس از رویداد یازده سپتامبر، این استراتژی را با برخی تغییرات اجرا کرده (Cook, 2008: 27) و برخورد با کشورها و گروههای ناهمگون به لحاظ هویتی را که برای آمریکا تهدیدزا بودند سرلوحه سیاست خارجی آمریکا قرار دادند (Sniegowski, 2008: 140-150).

1. Neoconservatives
2. Dick Cheney
3. Donald Rumsfeld
4. Paul Wolfowitz



هویت‌گرایی در
سیاست خارجی
آمریکا و تأثیر آن بر
برنامه هسته‌ای ایران
(۲۰۰۸-۲۰۰۱)

از دید نومحافظه‌کاران میان تهدید فیزیکی علیه آمریکا و نحوه فکر، هویت و وضعیت سلاحهای کشتار جمعی پیوندی عمیق وجود دارد (آصفی، ۱۳۸۵: ۳۰) و این ویژگی در بنیادگرایی اسلامی متجلی است. از دید نومحافظه‌کاران بنیادگرایی اسلامی حاکمیت فرا اُتلانتیکی مولفه‌های مدرنیته را که بر ارزشهای بنیادی تمدن غرب استوار است، به چالش کشیده و همه ارزشهای غربی را که حیات دهنده مدرنیته است، دشمن خود می‌شمارد و زندگی سیاسی، بنیادهای اقتصادی و مظاهر فرهنگی غرب را هدف قرار داده است (دهشیار، ۱۳۸۵: ۷۳-۶۹). آنان "فاشیسم اسلامی"^۱ و "اسلام ستیزه جو"^۲ را پشت سر حملات تروریستی یازده سپتامبر می‌دانند (Gonzalez, 2007: 121) که درصدد دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و به خطر انداختن منافع ایالات متحده در جهان است. آنان راه مقابله با این تهدید را استفاده از زور و به راه انداختن جنگ جهانی چهارم در کانون به اصطلاح فاشیسم اسلامی در خاورمیانه می‌دانند که با حمله به عراق آغاز و با حمله به دیگر کشورهای اسلامی منطقه ادامه پیدا می‌کند. (Sniegoski, 2008: 195-304-358 هدف از این جنگ، گسترش دموکراسی و ارزشهای آمریکایی و همسو کردن کشورهای این منطقه با منافع و ارزشهای آمریکایی است (Halper & Clarke, 2004: 26). باور کلیدی دیگر نومحافظه‌کاران، یکسان انگاشتن منافع آمریکا و اسرائیل (Sniegoski, 2008: 211) و تسلط اسرائیل بر منطقه خاورمیانه است (Cook, 2008: 25).

با توجه به نگاه فوق می‌توان دیدگاه نومحافظه‌کاران را نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران و برنامه هسته‌ای آن حدس زد. گزافه‌گویی در مورد

1. Islamofascism
2. Militant Islam

توانایی هسته‌ای ایران و مخاطرات ایدئولوژیک آن برای مردم آمریکا و جهان، دیدگاه خصمانه آنان را نسبت به ایران نشان می‌دهد. گواه این مدعا این جملات نرمن پودهورتز^۱ نظریه‌پرداز مهم نومحافظه‌کار است که می‌گوید: «... حتی آمریکا به دلیل مواجهه با فاشیست‌های اسلام‌گرایی که به‌وسیله ایران به تسلیحات هسته‌ای مجهز می‌شوند، بسیار احساس ترس خواهد کرد و ما بیش از پیش دچار تردید می‌شویم که دست به ریسک مقاومت در مقابل دنیایی بزنییم که با مقاصد آنها شکل گرفته و با خواسته‌هایشان سازگار شده است... او [احمدی نژاد] یک انقلابی است که هدفش سرنگونی نظام بین‌الملل فعلی و جایگزینی آن در انتها با نظم جدیدی تحت تسلط ایران است که با فرهنگ سیاسی- مذهبی فاشیسم اسلامی اداره می‌شود» (Sniegoski, 2008: 304).

با این دید نومحافظه‌کاران معتقدند که ایران یکی از جبهه‌های نبرد با فاشیسم اسلامی است که پس از حمله به عراق می‌بایست رژیمش سرنگون شود (Sniegoski, 2008: 358).

ب- استراتژی جدید آمریکا پس از رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱

رویداد یازده سپتامبر تغییراتی ژرف در استراتژی آمریکا پدید آورد. خطوط برجسته این استراتژی را می‌توان در نکات کلیدی و مشترک سخنان جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در ژانویه و ژوئن ۲۰۰۲ و انتشار سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سپتامبر همان سال مشاهده کرد و آن دیدگاه هژمونیک دولت بوش درباره قدرت و رهبری آمریکا در جهان با تمرکز بر

1. Norman Podhoretz

مسایلی چون تروریسم، دولتهای یاغی، سلاحهای کشتار جمعی و ترکیب این سه که امنیت آمریکا، دوستان و متحدانش را تهدید می کند (Halper & Clarke, 2004: 120-125) و راه مقابله با آن، "حمله پیشگیرانه" است (Kamrava, 2008: 3).

پرسش اصلی در اینجا این است که منظور از تروریسم، دولتهای یاغی، سلاحهای کشتار جمعی و ترکیب این سه، چه هستند؟ با نگاهی دوباره به سخنان ژانویه ۲۰۰۲ رئیس جمهور آمریکا می توان منظور ایشان را درک کرد. در آن سخنرانی به استثنای کره شمالی از پنج گروه تروریستی و دو دولت یاغی نام می برد که همگی مسلمان هستند. گفتار بوش به وضوح نشان می دهد که ایالات متحده آمریکا، اسلام را تهدید هویتی - امنیتی برای منافع خود می داند (Gonzalez, 2007: 117).

اتخاذ این استراتژی بر جمهوری اسلامی ایران بسیار تاثیرگذار بود. در همان سخنرانی، رئیس جمهور آمریکا ایران را متهم به تولید سلاحهای کشتار جمعی و صدور تروریسم کرد، سه گروه ضد اسراییلی مرتبط با ایران با نامهای حماس، حزب الله و جهاد اسلامی را تروریست خواند (Fayyazmanesh, 2008: 133) و در ادامه این چنین گفت:

«...تهدید فراروی ایالات متحده فراتر از گروههای تروریستی است و آن دولتهای یاغی همچون ایران، عراق و کره شمالی است که پیگیر دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی بوده اند. دولتهای شبیه این و تروریستهای متحدشان یک محور اهریمنی را تشکیل می دهند که در حال مسلح شدن برای تهدید صلح جهانی هستند. این رژیمها با جستجوی سلاحهای کشتار جمعی یک خطر جدی و رو به رشد را مطرح می کنند. آنها می توانند این

تسلیحات را برای تروریست‌ها فراهم آورند و به آنان ابزاری سازگار با
تنفرشان بدهند. آنها می‌توانند به متحدان ما حمله کنند و از آمریکا باج
گیری کنند...» (Halper & Clarke, 2004: 120).

بنابراین از دید ایالات متحده وجود سه عنصر در کنار یگدیگر در دولت
ایران، تهدید عمده‌ای علیه آن کشور محسوب می‌شود؛ حکومتی که یاغی
است، حامی گروه‌هایی مثل حزب‌الله بوده و دنبال بمب هسته‌ای نیز هست
(زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۷). بنابراین تنها راه مقابله با آن، حمله پیشگیرانه است
(Vakil, 2006: 62).

از دید آمریکا پیامد هسته‌ای شدن ایران، دارای آثار ژئوپولیتیک،
ژئواستراتژیک و ایدئولوژیک نه تنها در سطح منطقه، بلکه در سطح جهان
خواهد بود (Yape & Lutes, 2005: 15-34). به لحاظ ژئوپولیتیک،
هسته‌ای شدن ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی بی‌همتای آن در منطقه
که متأثر از قرار گرفتن در منطقه قلب^۱ انرژی جهان، تسلط بر تنگه هرمز،
دارای دومین ذخایر نفت و گاز جهان، چهارمین صادر کننده بزرگ نفتی در
جهان، با سیاست خارجی ضد آمریکایی‌اش، دارای نقش‌آفرینی منطقه‌ای و
حتی جهانی خواهد شد. به لحاظ ژئواستراتژیک، هسته‌ای شدن ایران باعث
افزایش قابل توجه توان دفاعی و بازدارندگی ایران در مقابل آمریکا و اسرائیل
در منطقه خواهد شد، (Sokolski, 2005:2-4) و به لحاظ ایدئولوژیک،
هسته‌ای شدن ایران باعث افزایش نقش و جایگاه مسلمانان در جهان،
(متقی، ۱۳۸۵: ۲۱) و به ویژه شیعیان در معادلات منطقه‌ای می‌شود که به
هیچ وجه خوش آیند آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، یعنی اعراب

1. Heartland

(Lippman, 2008: 1)، و متحدان فرامنطقه‌ای آن، ترکیه، اسرائیل، مصر، اردن (Guldemann, 2007: 174) و متحدان بین‌المللی آن، اروپا، ژاپن و... (Fitzpatrick, 2006: 22) نخواهد بود. از همین روست که در سالهای ریاست جمهوری بوش، در آمریکا اجماعی شکل می‌گیرد که باید مانع هسته‌ای شدن ایران شود (Carpenter, 2008: 102).



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره نخست،
شماره دوم،
زمستان ۱۳۹۱

پ- راست مسیحی^۱

با نفوذ فزاینده راست مسیحی (صهیونیسم مسیحی بنیادگرا) در صحنه سیاست آمریکا، دیگر تفکیک میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در مورد میزان حمایت از اسرائیل امکان‌پذیر نیست (زونس، ۱۳۸۵: ۵۸). حمایت قاطع و صریح بوش از سیاست‌های حزب لیکود در اسرائیل، در ارتباط مستقیم با اعتقادات مسیحیان انجیلی وی قرار داشت (احمدی، ۱۳۸۳: ۵۳۴). اعتقاداتی که بر مبنای آن وجود و شکوفایی اسرائیل برای "بازگشت دوم" مسیح ضروری است (Sniegowski, 2008: 324).

در فرجام‌شناسی راست مسیحی نقش اسرائیل بسیار پررنگ است و لزوم حمایت همه‌جانبه از اسرائیل توسط آمریکا کاملاً تصریح می‌شود. (Parsi, 2007: 262). اسرائیل در سناریوهای آخر الزمان نقش محوری دارد و حتی مورد توجه قرار گرفتن آمریکا توسط باری تعالی به حمایت آمریکا از اسرائیل نسبت داده می‌شود. جمله‌ای که همیشه و هر جا در رابطه با روابط مبتنی بر باورهای انجیلی در میان آمریکا و اسرائیل به چشم می‌خورد، جمله‌ای است که جری فالول^۲ از سرشناس‌ترین رهبران راست مسیحی در

1. Christian Right
2. Jerry Falwell

سال ۱۹۸۱ گفته است: "مقابله با اسرائیل مقابله با خدا است" (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). راست مسیحی در آمریکا، به عقیده خطرناک دیگری نیز پایبند است: یعنی مانویت، اعتقاد به اینکه حقیقت به خیر مطلق و شر مطلق تقسیم می‌شود. جرج بوش رئیس جمهور آمریکا این آموزه راست مسیحی را در قالب این عبارات و واژگان به بخشی از سیاست خارجی آمریکا بعد از یازده سپتامبر تبدیل کرد و گفت: نور (آمریکا) در تاریکی (دشمنان آمریکا) پدیدار شده و تاریکی بر آن غلبه نخواهد کرد و نبرد با تروریسم، نبرد همیشگی بین خیر و شر است (زونس، ۱۳۸۵: ۵۹). آفرینش واژه محور اهریمنی برای دشمنان آمریکا نیز در این راستا بود (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

نکته مهم دیگر، تأثیر متقابل و نقش مکمل دو جریان فکری مذهبی و سیاسی راست مسیحی و نومحافظه‌کاران آمریکا (Halper & Clarke, 196-198: 2004 و تأثیر آن در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای این کشور در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۱ است. خصومت شدید این دو جریان علیه دشمنان اسرائیل به ویژه ایران و برنامه هسته‌ای‌اش را در این چارچوب باید تفسیر کرد.

ت- لابی یهود^۱

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین اهرم تأثیرگذار دولت اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا، بهره‌گیری از لابی قدرتمند یهود است. جان مرشایمر^۲ و

1. The Jewish Lobby
 2. John Mearsheimer

استفان والت^۱ دو تن از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل درباره اهمیت و نقش این لابی در سیاست خارجی آمریکا می‌گویند: تحمیل سیاست ایالات متحده در منطقه (خاورمیانه) کاملاً نشأت گرفته از سیاست داخلی آمریکا به ویژه فعالیت‌های لابی اسرائیل است. این گروه‌های خاص ذی نفع موفق شده‌اند سیاست خارجی ایالات متحده را در جهت‌هایی که مطلوب خودشان باشد، پیش ببرند (Mearsheimer & Walt, 2006: 1). زمانی که به لابی یهودیان در آمریکا فکر می‌کنیم، گروهی که به ذهن متبادر می‌شود، «آپیک»^۲ است. این لابی به عنوان سخنگوی اسرائیل در ایالات متحده عمل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۱).

از نگاه آپیک، سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به ویژه تأکید تهران بر ضرورت احقاق حقوق فلسطینی‌ها، امنیت و موجودیت اسرائیل را به خطر انداخته است که باید از توان آمریکا در این زمینه بهره جست (عنادی، ۱۳۸۵: ۳۲۲). با فعالیت و تحرکات این لابی، سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران در دوران «بیل کلینتون»، تحت عنوان «مهار دو جانبه»^۳ شکل گرفت. یکی از اهداف اصلی آن، عقیم کردن توانایی هسته‌ای و موشکی ایران با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و تبلیغاتی بود، (Fayyazmanesh, 2008: 58-65). ولی با روی کار آمدن جرج بوش، نفوذ، فعالیت و تحرکات این لابی در پیوند با نومحافظه‌کاران و راست مسیحی به اوج خود رسید (Cook, 2008: 47-48) و به اعمال فشارهای زیادی توسط ایالات متحده آمریکا بر آژانس انرژی

1. Stephen Walt
2. AIPAC
3. Dual Containment

اتمی^۱ و سپس شورای امنیت سازمان ملل متحد^۲ منجر شد (Fayyazmanesh, 2008: 181-183). این گام، به صدور قطعنامه‌های متعدد از سوی آژانس انرژی اتمی (اسدی، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۰۱) و شورای امنیت علیه ایران در سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۸ منتهی شد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۴-۱۳۲).

نقش این لابی در بزرگنمایی خطر ایران برای جامعه غرب و جامعه جهانی به امری روزمره و عادی تبدیل شد که هدف آن ایجاد اجماع جهانی علیه برنامه هسته‌ای ایران و بهره‌گیری از توانایی عظیم ایالات متحده آمریکا در حفظ و تداوم برتری و چیرگی اسرائیل به عنوان قدرت غالب منطقه‌ای در خاورمیانه است (Fayyazmanesh, 2008: 187-188).

نکته مهم و پایانی در این زمینه، ارتباط سه جانبه، در هم تنیده و ژرف بین راست مسیحی، نومحافظه‌کاران و لابی یهود، در تقویت همه‌جانبه دولت اسرائیل، تضعیف دشمنان اسرائیل و منطبق کردن آن با استراتژی جهانی آمریکا است (Mearsheimer & Walt, 2006: 1-14) که در تقابل با هویت نظام جمهوری اسلامی در ایران قرار می‌گیرد که مهمترین دلیل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران است.

هویت نظام جمهوری اسلامی^۳

مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت نظام جمهوری اسلامی را می‌توان سرزمین و قلمرو، تجربه تاریخی و دین و مذهب دانست که از این میان دین

1. International Atomic Energy Agency
2. Security Council
3. The Identity of Islamic Republic System

و مذهب مهم‌ترین مؤلفه‌ها به شمار می‌روند. در ایران باستان و معاصر، دین و مذهب هویت ملی پدید آورد، (پورفرد، ۱۳۸۵: ۳۱) و در تشکیل نظام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز جایگاهی بسیار تعیین‌کننده داشت و به ماهیت و هویت این نظام تبدیل شد (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۴) که در اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اذعان شده است (عبداللہی، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۵).

بر اساس نظریه سازه‌نگاری سطح واحد، زمانی که از جمهوری اسلامی سخن می‌گوییم، در وهله نخست، این صفت اسلامی است که علی‌الاصول تعیین‌کننده مجموعه هنجارها و ارزشهایی است که سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهند. به عبارت دیگر این "هویت اسلامی" جمهوری اسلامی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف آن در حوزه‌های داخلی و خارجی و تعیین‌کننده چگونگی هدایت آن سیاست‌هاست.

فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی و حقوقی اسلام، نقشی تعیین‌کننده در شکل دادن به هویت اسلامی ایران دارند که تأثیرات مشخص آن در سیاست خارجی را می‌توان این‌گونه بیان کرد: اسلام به عنوان دینی جهان‌شمول که دستورات و فرامین گوناگون در حوزه‌های مختلف دارد، در حوزه سیاست خارجی نیز دستورات و فرامین مشخص، معین و صریحی که برگرفته از قرآن، سنت نبوی و همچنین سیره معصومین در مذهب تشیع است، داشته است که عبارت‌اند از:

الف- نفی سبیل: مفهوم و معنای نفی سبیل چنین است، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچگونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز

نگذارده و هرگونه راه تسلط کافرین بر مسلمین را بسته است. این اصل بر تمام روابط خارجی و بین‌الملل اسلام در زمینه‌های گوناگون نظامی و سیاسی و... حاکمیت دارد و تمام روابط باید بر این پایه برنامه‌ریزی و کنترل شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۰).

ب- کسب و تدارک قدرت: برای دولتی که می‌خواهد اسلامی باشد، یا پس از تشکیل حکومت اسلامی و اقدام به نفی سبیل، کسب و تدارک قدرت بسیار لازم و ضروری است. اگر "عزت" لازم و ملزوم قاعده نفی سبیل است، "قدرت" نیز ابزار عزت و از شروط نهادی و دائمی کردن تحقق قاعده نفی سبیل است (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۷).

پ- اخوت اسلامی و اصلاح ذات‌البین: اخوت اسلامی می‌تواند ملتهای از هم جدا شده سرزمینهای اسلامی را به هم متصل کند، می‌تواند اختلافات دولتها را به سمت پذیرش "اصلاح ذات‌البین" سوق دهد (همان: ۲۰۸).

ت- تألیف قلوب: از نظر فقهی، تألیف قلوب عبارت است از حمایت اقتصادی از مسلمین و یا کفار، توسط پیامبر و یا امام و یا فقیه و دولت اسلامی، به منظور جلب آنان برای جهاد و مبارزه و با گرایش به اسلام و دفاع از آن است. براساس این اصل است که نهضت‌های آزادی‌بخش، ضد استعمار، ضد استبداد و ضد سلطه در سطح جهانی مورد حمایت جدی سیاسی- اقتصادی دولت اسلام قرار می‌گیرند (شکوری، ۱۳۶۱: ج ۲/ ۴۸۷ و ۴۸۵).

ث- دعوت به اسلام: با توجه به مفهوم آیات متعدد قرآنی، وجوب دعوت برای مسلمین، امری مسلم است و دولت اسلام سیاست خارجی خود در

روابط با ملل و کشورهای بیگانه را باید بر این اساس تنظیم کند (همان: ۳۶۲).

ج- یکپارچگی دارالاسلام و تشکیل قطب قدرت جهانی: تشکیل دارالاسلام به صورت یک مجموعه متشکل سیاسی از جهان اسلام، یک هدف قطعی و میان مدت در سیاست خارجی دولت اسلامی محسوب می شود. گرچه شکل کاملاً روشنی از نظام و ساختار این مجموعه یکپارچه تعیین نشده است (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۲۰).

چ- جهاد: در نگرش شیعی، جهاد به "ابتدایی" و "دفاعی" تقسیم می شود. جهاد ابتدایی و آزادی بخش را مشروط به حضور امام معصوم می دانند و جهاد دفاعی مربوط به زمان غیبت امام معصوم و ولایت فقها است که کاربردی صرفاً دفاعی و دقیقاً برای حفظ اسلام و دارالاسلام از تعدیات دیگران است (شکوری، ۱۳۶۱: ج ۲/ ۴۳۶).

ح- وحدت بر مبنای توحید و همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب: اسلام، پیروان ادیان دیگر (مسیحیت و یهود) را مردمی رستگار می داند و از مسلمین می خواهد به کتابهای تورات و انجیل احترام بگذارند. اما به هر حال قرآن کریم را آخرین کلام خدا به شمار می آورد (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۳۸).

خ- حمایت از مستضعفین و جنبش های آزادی بخش و استکبار ستیزی: یکی از مهم ترین اهداف انبیاء، نجات ملت های تحت ستم بوده است؛ چنانکه خداوند در قرآن مجید (سوره های نساء آیه ۷۵، حدید آیه ۲۵، شوری آیه ۱۲۵)، کوشش کردن و همت گماردن برای نجات مردم مستضعف و محروم را از وظایف اصلی جامعه می شمارد. این اصل در بینش شیعی اعتبار و

جایگاه والاتری نسبت به بقیه مذاهب جهان اسلام دارد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۳ و ۱۳۱).

د- تولی و تبری: مصداق و مفهوم تولی و تبری عبارت است از موضع‌گیری انکاری و منفی حکومت اسلامی و امام مسلمین در مقابل نظامهای کافر، مستکبر و ستمگر و نیز جریانهای فکری و سیاسی این‌چنینی و حمایت از اقوام و ملل مظلوم و ستم دیده (شکوری، ۱۳۶۱: ج ۲ / ۵۳۴).

ذ- تشکیل جامعه آرمانی - حکومت عدل واحد جهانی (ظهور اسلام عدل الهی): آرمان تشکیل حکومت جهانی یک امر مشترک در کلیه ادیان توحیدی و نیز برخی مکاتب غیر الهی است. در نگرش اسلامی که از همان صدر اسلام وعده داده شد عاقبت جهان، نظام عدل واحد جهانی اسلام با ظهور حضرت مهدی (عج) خواهد بود. این اصل در مذهب تشیع جایگاه بسیار مهم و اساسی دارد (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۴۶ و ۲۵۲).

مهم‌ترین منبع برای شناخت اهداف سیاست خارجی یک کشور قانون اساسی آن است. با نگاهی ژرف به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان به مبانی دینی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که برگرفته از آموزه‌های فوق است، پی برد:

- ۱- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام (اصل ۳ بند ۱۶)،
- ۲- حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان (اصل ۲ بند ۵)،
- ۳- تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان (اصل ۳ بند ۱۶)،
- ۴- ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام (اصل ۱۱)،
- ۵- دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان (اصل ۱۵۴)،
- ۶- نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی (اصل ۲ بندج)، نفی هرگونه سلطه‌گری و

سلطه‌پذیری (اصل ۲ بندج)، ۷- عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر (اصل ۱۵۲)، ۸- استقلال سیاسی- اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (اصل ۳ بند ۲ واصل ۲ بند ج)، ۹- طرد کامل استعمار (اصل ۳ بند ۵)، ۱۰- جلوگیری از نفوذ اجانب (اصل ۳ بند ۵). (ایزدی، ۱۳۷۱: ۱۵۰-۱۴۲).

محورهای سیاست خارجی یک دولت اسلامی را از دیدگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، که همچنان نصب‌العین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، نیز می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- عدم اتکا به قدرتهای جهانی که در سیاست نه شرقی - نه غربی تجلی کرده است، ۲- نفی سلطه‌پذیری (به ویژه آمریکا و اسرائیل) و سلطه‌گری، ۳- حفظ کیان و تمامیت ارضی کشور و رعایت مصالح بلند مدت نظام، ۴- دعوت به ارزشهای توحیدی و مبانی اسلامی (صدور انقلاب و تز اسلام ناب محمدی)، ۵- حمایت از حقوق مسلمانان در سراسر جهان (به ویژه فلسطین)، ۶- اظهار همدردی با مستضعفان جهان و حمایت از ایشان در برابر سلطه‌گران، ۷- دعوت به اتحاد مسلمانان در برابر جبهه واحد کفر جهانی (دشمنان اسلام به‌ویژه آمریکا و اسرائیل)، ۸- مبارزه راهبردی با رژیم اشغالگر قدس (محو رژیم نژادپرست اسرائیل)، ۹- همزیستی مسالمت‌آمیز و برقراری رابطه عادلانه و دوستانه با کشورهای جهان. (دفتر تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸: ۸۹۷-۸۸۷).

برداشت اسلامی از مسائلی همچون نظام بین‌الملل به شکل نگرش دارالاسلام و دارالکفر، عدالت‌جویی، نفی سبیل، حفظ مصلحت دولت اسلامی، و... که به قواعدی در سیاست خارجی همانند تشکیل امت واحده اسلامی، حمایت از مستضعفین و مسلمانان جهان، محدودیت در مورد

استخدام مستشار خارجی و مقابله با تهاجم فرهنگی تبدیل می‌شود و در قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت اصول مختلف منعکس شده است و تعریف کننده هویت جمهوری اسلامی و نظام بین‌الملل می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۱). آنچه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی برجستگی ویژه‌ای دارد، تقابل ایدئولوژیک با آمریکا و اسرائیل است که آمریکا را به عنوان مظهر استکبار جهانی^۱ و شیطان بزرگ^۲ و اسرائیل را به‌عنوان صهیونیسم بین‌الملل^۳ و پرچم شیطان و "خود" را به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام (ازغندی، ۱۳۸۱: ۳۴-۶ و لاریجانی ۱۳۸۵: ۶-۲) معرفی و هویت "خود" را در مقابل "دگر" یعنی آمریکا و اسرائیل تعریف می‌کند.

اسلامیت نظام اسلامی با ضدیت با اسرائیل و آمریکا تعریف شده و رهبران نظام جمهوری اسلامی مدعی هستند که صهیونیسم همراه با امپریالیسم بر ضداسلام توطئه می‌کنند؛ اسلامی که مظهرش نظام جمهوری اسلامی ایران است. مخالفت با اقدامات آمریکا و اسرائیل در منطقه، به‌ویژه آرزوی نابودی رژیم صهیونیستی، همگی نشان دهنده تصویری است که جمهوری اسلامی از خود دارد و اقدامات مناسبی که باید انجام دهد. حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل یک ارزش در سیاست جمهوری اسلامی ایران است که در رقابت با ارزشهای آمریکا و اسرائیل قرار می‌گیرد (یوسفی، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۵، و سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۶۳).

-
1. Global Arrogance
 2. Great Satan
 3. International Zionism

تقابل هویتی-امنیتی آمریکا و ایران و تأثیر آن بر برنامه هسته‌ای ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۱)

بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ متغیری که در سیاست خارجی آمریکا تازگی داشت و به عنصری مهم و تعیین کننده تبدیل شد، هویت بود. در رویکرد جدید آنچه که امنیت آمریکا را تهدید می کند، ترکیبی از نحوه فکر کردن در مورد آمریکا، روشهای سیاسی و همچنین اختلافات در حوزه‌های سیاسی و هویتی و پیوند زدن میان این موضوعات و سلاح‌های کشتار جمعی است (آصفی، ۱۳۸۵: ۳۰). در این رویکرد قدرت و هویت (هویت-ارزشهای امریکایی) شالوده روابط آمریکا با دیگر کشورها است. کشورهایی که دارای این ارزشها نباشند و به سمت آن حرکت نکنند، با قدرت آمریکا روبه‌رو خواهند شد. با گسترش این ارزشها و تثبیت آنها در کشورهای دیگر، می‌توان از همگرایی هویتی سخن گفت. (میر کوشش، ۱۳۸۶: ۳۱) و در این چارچوب ایالات متحده با امنیتی کردن هویت کشورهای غیرهمسو (دگر) با ارزشها و تمدن غرب (خود)، تلاش کشورهای غیر همسو را برای کسب فناوری‌های حساس و دو منظوره به ویژه در زمینه هسته‌ای، موشکی و... خطری بسیار جدی علیه ارزشها و تمدن غرب تلقی می‌کند که باید به هر قیمت جلوی آن گرفته شود. یکی از این دگرها، ایران است که به دلیل امنیتی نگریستن هویت نظام سیاسی آن از سوی ایالات متحده پس از یازدهم سپتامبر، نباید به فناوری‌های حساس به ویژه هسته‌ای دست یابد (Sniegowski, 2008: 304 & 312).

به طور خلاصه می‌توان تقابل هویتی آمریکا و ایران در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۱ را براساس برداشت سازه‌نگاری این‌گونه تبیین کرد:

آمریکا و ایران هر دو همدیگر را به عنوان دشمن بازنمایی می‌کنند و هر یک بر اساس نقشی که برای خود قائل است، فکر می‌کند "دیگری" این نقش را قبول می‌کند و به تعامل پردازد. آمریکا یعنی "خود" ایران را یعنی "دیگری" به شکل حامی تروریسم^۱، دولت غیر قانونی^۲ دولت مطرود^۳ دولت یاغی (زهرانی، ۱۳۸۱: ۸۷)، دولت سرکش^۴ و محور اهریمنی تعریف می‌کند (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۴۲۷)، و "دیگری" یعنی ایران بر اساس این نقش که آمریکا برای وی قائل است نقش متقابلی^۵ برای آمریکا یعنی "دیگری" به شکل استکبار جهانی و شیطان بزرگ تعریف می‌کند. و بر اساس این نقشی که هر یک برای "دیگری" قائل است، تعامل میان آنها بر اساس "دشمن" و "خصم" شکل می‌گیرد و روابط خصمانه میان آنها، قوام بخشیده می‌شود.

هویت‌گرا شدن سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر و گفتمان امنیتی ملازم با آن، یعنی مبارزه با تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی و دولتهای یاغی از یک سو و نگاه هویتی-امنیتی ایران به آمریکا (Cook, 2008: 40)، حمایت از گروههای ضد اسراییلی در منطقه (Therese, 2007: 35)، تلاش به منظور تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای و افزایش توانمندیهای موشکی (Alexander & Hoening, 2008: 170-182) از سوی دیگر، تقابل هویتی-امنیتی میان دو کشور را رقم زد.

-
1. Sponsor of Terrorism
 2. Outlaw state
 3. Pariah state
 4. Backlash state
 5. Counter-role

نتیجه‌گیری

این مقاله بر اساس این فرضیه شکل گرفت که مهم‌ترین عامل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۱، هویت‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر بوده است. در استراتژی جدید ایالات متحده، بعد از رویداد تروریستی یازده سپتامبر، آنچه تعیین‌کننده رابطه آمریکا با دیگر کشورها ست، نزدیکی و همسانی هویت، ارزشها و فرهنگ دیگر کشورها با هویت، ارزشها و فرهنگ ایالات متحده است و دستیابی نظام جمهوری اسلامی ایران به فناوری هسته‌ای، با موقعیت ممتاز ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی که هویتی متضاد و ناهمگون با ارزشها و منافع ایالات متحده دارد، دارای عواقب و پیامدهای وخیم ژئوپولیتیکی، ژئواستراتژیکی و ایدئولوژیکی، نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح جهان برای آمریکاست و باید با تمامی توان و به هر قیمتی در راه دستیابی آن به دانش و توانایی هسته‌ای که به صورت بالقوه، این کشور را دارای توان هسته‌ای نظامی می‌کند، ممانعت کرد. در این راستا، اقدامات گسترده سیاسی-دیپلماتیک، اقتصادی، مالی، فرهنگی و تبلیغاتی ایالات متحده و متحدان آن، علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ وارد مرحله جدیدی شد. با اعمال فشار ایالات متحده پرونده ایران در سال ۲۰۰۶ از آژانس انرژی اتمی به شورای امنیت ارسال و منتج به صدور چهار قطعنامه براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد شد و تحریم‌های گسترده‌ای علیه صنایع موشکی و هسته‌ای ایران در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۶ وضع شد.

نتیجه آنکه با توجه به همکاری هسته‌ای آمریکا با رژیم پیشین ایران، مخالفت شدید آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پس از

رویداد تروریستی یازده سپتامبر، ریشه در هویت‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و تقابل هویتی با نظام سیاسی جدید در ایران دارد. زیرا از دید آمریکا، این هویت دینی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که به اهداف، آرمانها، سیاستها و منافعش شکل و جهت می‌بخشد و آمریکا آن را در تقابل هویتی با سیاستها، منافع و ارزشهای خود در منطقه خاورمیانه و سراسر جهان می‌بیند. آمریکا، قابلیت و توانمندی نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های گوناگون به ویژه دستیابی به فناوری‌های پیشرفته و حساس همچون هسته‌ای و موشکی را تهدید هویتی-امنیتی برای خود در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۱ تلقی می‌کرد. واضح است که نگاه هویتی-امنیتی آمریکا نسبت به بازیگران دیگر سیاست بین‌الملل، مشکلات فراوانی را برای سیاست خارجی این کشور ایجاد کرده و این رویکرد، شکاف موجود بین فرهنگها و تمدنهای متفاوتی را عمیق‌تر کرده است.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، **سیاست خارجی ایران**، تهران: قومس.
- اسدی، احسان (۱۳۸۵)، **مسایل هسته‌ای ایران**، تهران: فکر سازان.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات قم.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، **فقه سیاسی، اصول سیاست خارجی اسلام**، ج ۲، قم: حر.

- عبدالهی، محمدعلی (گرد آورنده) (۱۳۸۱)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، قم: نشاط.
- غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۷)، **برنامه هسته‌ای ایران**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.
- نخعی، هادی (۱۳۷۶)، **توافق و تزاخم منافع ملی با مصالح اسلامی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- ونت، آلکساندر (۱۳۸۴)، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آبراهامیان، ارآوند (۱۳۸۴)، «محور اهریمنی، نمودی از کشاکش بین ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد صادقی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال نوزدهم، تابستان، صص ۴۵۰-۴۲۷.
- آصفی، حمیدرضا (۱۳۸۵)، «امنیتی کردن جهان»، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال اول، شماره ۷، صص ۳۲-۳۰.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۶)، «تاثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت روابط و امنیت منطقه‌ای»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دوم، شماره ۱، صص ۳۳-۱.
- امیدی، علی، آرزو نصری (۱۳۸۶)، «حقوق بین‌الملل و برنامه هسته‌ای ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و یکم، تابستان، صص ۲۹۵-۲۶۳.
- باوند، داود (۱۳۸۳)، «نگرشی گذرا بر دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال یکم، شماره ۲، پاییز، صص ۹۲-۷۱.

- پورفرد، مسعود عبدالحسین (۱۳۸۵)، «انقلاب اسلامی، پرسشها و چالش‌ها»، **هایفراوی آن**، در **مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی**، ج ۲، قم: دفتر نشر و معارف اسلامی، صص ۴۱-۱۷.
- جمشیدی، محمد (۱۳۸۵)، «راست مسیحی و سیاست خارجی امریکا»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیستم، شماره ۱، صص ۱۲۳-۸۵.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل»، **فصلنامه خاورمیانه**، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۴۱-۱۹.
- دفتر تحقیقات اسلامی (۱۳۷۸)، «نگاهی به محورهای سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، پاییز، صص ۸۹۷-۸۸۷.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، «نومحافظه‌کاری: بومی شدن لیبرالیسم»، **نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، سال بیستم، شماره ۲۲۶-۲۲۵، صص ۷۸-۶۸.
- زونس، استیفن (۱۳۸۵)، «چهره وارونه تاریخ»، ترجمه وحیدرضا نعیمی، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال اول، شماره ۳، صص ۵۹-۵۸.
- زهرانی، مصطفی (۱۳۸۱)، «از کشورهای یاغی تا محور اهریمنی: مهار تا حمله پیشگیرانه»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، شماره بهار، صص ۱۰۱-۶۹.
- زهرانی، مصطفی (۱۳۸۳)، «انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هجدهم، شماره ۳، صص ۵۲۳-۴۷۷.
- سجادی‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۰)، «ایران و یازده سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، شماره ۴، صص ۹۹۲-۹۶۷.

- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، «آسیب شناسی سیاست خارجی ایران و چارچوبی برای سازماندهی طرز تلقی‌ها»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۶۹، صص ۱۹۸-۱۵۵.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۴)، «تروریسم بین‌المللی؛ تهدیدات، چالشها و فرصت‌ها فراسوی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در **امنیت بین‌الملل (۳)**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، صص ۲۹۷-۲۱۹.
- طباطبایی، علی (۱۳۸۵)، «لابی یهود، کارگزار تحریم ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیستم، شماره ۱، صص ۸۵-۳۳.
- عراقچی، عباس (۱۳۸۶)، «عمل در برابر عمل» **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال دوم، شماره شانزدهم (نیمه مرداد) صص ۷۴-۷۵.
- عنادی، مراد (۱۳۸۵)، «حزب دموکرات آمریکا و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیستم، شماره ۲ و ۳، صص ۳۳۷-۲۹۳.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۶)، «حرکت با چراغ خاموش»، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال دوم، شماره شانزدهم (نیمه مرداد) ص ۲۳.
- صادقی، احمد (۱۳۸۷)، «تبارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی: جایگاه هویت، فرهنگ و تاریخ»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، تابستان، صص ۳۰۰-۲۴۵.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۸۵)، «بازخوانی دکترین ام‌القرآ» **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال اول، شماره ۱۱، صص ۷-۲.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «چالش حداقلی با غرب»، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال اول، شماره ۳، ص ۲۱.

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، «مردم‌سالاری دینی و نظام جمهوری اسلامی یا تئو دموکراسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۴، صص ۱۵۹-۱۳۷.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۲۶-۱۳.
- میر کوشش، امیر هوشنگ (۱۳۸۶)، «نقش قدرت و هویت در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه»، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۲۳۶-۲۳۵، صص ۳۲-۲۲.
- میر محمدی، مهدی (۱۳۸۶)، «نومحافظه‌کاران و سیاست‌های اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره بهار، صص ۹۳-۱۲۷.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، «آمریکا در جهان معاصر»، ترجمه مجتبی امیری، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۱۸۸-۱۸۷، صص ۴۰-۳۰.
- Alexander, Yohan and Milton, Hoeing. 2008. The New Leadership, United States: Praeger Security International.
- Carpenter, Ted Glan. 2006. Americans Policy Options, The Policy Analysis, Series no: 578, (September 2006), pp: 1-19.
- Carpenter, Ted Glan. 2008. Smart Power, Washington D.C: Cato Institute.
- Cook, Jonathan. 2008. Israel and the Clash of Civilisations, London: Pluto Press.
- Daalder, Ivo H. and James M. Lindsay. 2003. America Unbound, Washington D.C: Brookings Institution Press.



هویت‌گرایی در
سیاست خارجی
آمریکا و تأثیر آن بر
برنامه هسته‌ای ایران
(۲۰۰۸-۲۰۰۱)

- Duck, Colin, Ray, Takeyh. 2007. Irans Nuclear Challenge, Political Science Quarterly, Vol: 122, No 2, pp: 189-205.
- Fayazmanesh, Sasan.2008.The United States and Iran, United States and Canada: Routledge.
- Fitzpatrick, Mark. 2006. Assessing Irans Nuclear Programme, Survival, Vol 48, No 3, (Autumn 2006), pp: 5-26.
- Gardner, Hall. 2007.Averting Global War: Regional Challenges Over Extension and Options for America Strategy, Newyork: Palgrave Mac Millan.
- Gonzalez, Nathan. 2007.Engaging Iran, London: Praeger Security International.
- Guldemann, Tim. 2007. The Iranian Nuclear Impasse, Survival, Vol: 49, No: 3, (Autumn 2007), pp:169-178.
- Halper, Stefan and Jonatan Clarke. 2004.America Alone, Newyork: Cambridge University Press.
- Kamrava, Mehran. 2008. The United States and Iran: A Danger as but Contained Rivalry, The Middle East Institus Policy Brief, No: March 2008, pp:1-15.
- Lippman, Thomas. 2008. Nuclear Weaponos and Saudi Strategy, The Middle East Institue Policy Breif, No 5, (January), pp: 1-9.
- Lutz, James M. and Branda J. Lutz. 2006.Global Terrorism, Second Edition,United States and Canada: Routledge.
- Mearsheimer, John. 2001. The Tragedy of Great Power Politics, New York: Norton Company.
- Mearsheimer, John J. and Stephan M. Walt. 2006.The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy, United States: Harvard University and John F. Kennedy School Of Government.
- Michel, Quentin. 2008.The USA-INDIA Civil Nuclear Cooperation Initiative: The Question of Safeguards, in Falling Behind: International Scrutiny of the Peaceful Atom, edited by Henry Sokolski, pp. 311-321, at:<http://www.strategicinstitute.army.mil/>

- Parsi, Trita. 2007. Trencherous Aliance, United States: Yale University.
- Smith, Derek D. 2008. Deterring America, Newyork: Cambridge University Press.
- Sniegoski, Stepen J. 2008, The Transparent Cabal, Virginia: Norfolk.
- Sokolski, Henry, Getting For A Nuclear-Ready Iran: Report Of The NPEC Working Group, In: Getting Ready for a Nuclear-Ready Iran. 2005. Edited by: Henry Sokolski and Patrick Clawson, pp.1-19, at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army>.
- Therese, Delpech .2007. Iran and Bomb, Newyork: Columbia University Press.
- Vakil, Sanam. 2006. Iran: Balancing East Against West, The Washington Quarterly Autuman, pp : 51-65.
- Yapheand, Judith S. and Charles, D. Lutes. 2005. Reassessing the Implications Nuclear-Armed Iran, Washington D.C: National Deffense University.



هویت‌گرایی در
سیاست خارجی
آمریکا و تأثیر آن بر
برنامه هسته‌ای ایران
(۲۰۰۸-۲۰۰۱)